



باید از دل فلسفه اسلامی، حرفی برای امروز پیدا کرد

یک استاد دانشگاه و مترجم و پژوهشگر آثار شیخ اشراق گفت: باید از دل فلسفه اسلامی، حرفی برای امروز پیدا کرد.

یک استاد دانشگاه و مترجم و پژوهشگر آثار شیخ اشراق گفت: باید از دل فلسفه اسلامی، حرفی برای امروز پیدا کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، برنامه زنده نت گپ های یونسکوپی در صفحه اینستاگرام کمیسیون ملی یونسکو – ایران با عنوان «شیخ اشراق و افلاطونیان پارس» به میزبانی مستکین، مدیر گروه فرهنگ و حضور و ان شاء الله رحمتی مترجم و پژوهشگر آثار شهاب الدین سهروردی برگزار شد.

در ابتدا مستکین در خصوص فعالیت های علمی دکتر رحمتی در حوزه فلسفه اسلامی و غرب به خصوص تمرکز بر آثار سنگین «هانری گرین» اشاره کرد.

سپس رحمتی با بیان اینکه دغدغه اصلی، یافتن حرفی برای امروز از دل فلسفه اسلامی بود تا بتوان پاسخی برای مشکلات دوران معاصر یافت ضمن تجلیل از مقام علمی دکتر سید حسین نصر عنوان کرد: منبع اصلی الهام بخش فعالیت های علمی ام، هانری گرین است. تجربه گرین قابل نادیده گرفتن توسط ایرانیان نیست. به عبارتی، حتی اگر قرار باشد از گرین فراتر رفته او را نقد کنیم، ابتدا باید او را خوب فهمید؛ که البته همین نیز چندان آسان نیست و «سال ها عمر بنده را مصروف خود کرده که همچنان درگیر آن هستیم».

وی یادآور شد: در یک کلام، گرین پایان ناپذیر است و کار جدی در حوزه فرهنگ ایرانی نیازمند درگیر شدن با تجربه اوست.

رحمتی در پاسخ به این پرسش که با عنایت به حس گرایی و زمختی موجود در سنت غربی، چه شد که گرین عاشق تفکرات شیخ شهاب سهروردی شد؟ توضیح داد: شاید کلید این پرسش در یکی از جملات گرین باشد. وی می گوید: «من افلاطونی زاده شدم. البته راز انتخاب های ازلی را نیز نمی توان تبیین کرد.» به عبارتی گرین معتقد است ما در عالم ازلی انتخاب هایی در ازلی کرده ایم. هر چند این امر در نگاه او اختلافی با اختیار ندارد.

به گفته وی، نگاه گرین مشابه آن چیزی است که در تفکر شیعی با عنوان «عهد الست» از آن یاد می شود. از اینجا می توان گفت گرین معتقد به حیات نفس پیش از زندگی در این دنیا بوده است.

این استاد دانشگاه تاکید کرد: یکی از جذابیت های سهروردی و سنت شیعی برای هانری گرین نیز همین اشتراک اندیشه بوده است که بر اساس آن ما انسان ها پیش از حیات جسمانی، نیز حیات داشته ایم. حال گرین می گوید او بر این اساس، افلاطونی زاده شده و گویا در حیات ازلی خود این را انتخاب کرده است.

رحمتی افزود: افلاطونیان همیشه در تاریخ وجود داشته اند. به عبارتی، این یک نوع نگاه است. مانند همان چیزی که در تفکر ایران باستان با عنوان «نگاه مینوی» به جهان از آن یاد می شود. از نظر گرین در جهان غرب پیکاری بر سر «جان جهان» درگرفته بود.

وی ادامه داد: باید گفت اعتقاد به جان جهان از آن افلاطونیان و عدم اعتقاد به آن از سوی طرفداران دکارت بود. در نهایت نیز در فلسفه غرب همین گروه اخیر پیروز شدند. اما زمانی که گرین با سهروردی آشنا شد متوجه می شود در همان زمان که افلاطونیان در غرب از صحنه بیرون می روند، این تفکر در شرق در حال اوج گیری بود.

این استاد دانشگاه گفت: «ابن عربی» که در واقع زادگاه او «اندلس» (اسپانیا) بود به شرق کوچ می کند و شیخ اشراق نیز در ایران ظهور می کند، لذا این سنت افلاطونی همچنان در ایران تداوم داشته است و افرادی مانند «علامه طباطبایی» و «سید جلال آشتیانی» نیز حکیمان افلاطونی معاصر هستند که گرین با آنها آشنا شد. در یک جمله، سعی گرین آن بوده که متناسب با سرشت ازلی خود، سلوکی افلاطونی داشته باشد.

رحمتی درباره نسبت میان حکمت و اشراق توضیح داد: کربن در شناساندن سهروردی به غرب دقت زیادی به خرج داد. به عبارتی اگر کربن می خواست به غربیان بگوید سهروردی فیلسوف است، همان معنای از او در غرب اراده می شد که از سایر فیلسوفان درک می شود، لذا از اصطلاحات تفکر مدرسی مانند «تئوسوفیا» یا «حکمت الهی» استفاده کرد. این اصطلاح البته با اصطلاح «Wisdom» که همان حکمت عملی و فرزانیگی است متفاوت است.

به گفته وی، کربن حکمت الهی را به معنای «گنوس» یا نوعی «معرفت نجات بخش» به کار برده است. اما نجات از چه؟ در حقیقت منظور کربن نجات از «غربت غربی» است تا از این دامگه حادثه نجات یابیم.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه این معرفت به هیچ وجه به معنای انزوای از جهان نیست بلکه به دنبال تبیین موقعیت ما در این دنیاست عنوان کرد: به عبارتی عقل فلسفی در سهروردی ارتقا پیدا کرده، به حکمت تبدیل می شود. اما باید گفت ذوقی بودن حکمت سهروردی به معنای یک تجربه شخصی نیست. سهروردی نمی خواهد از تجربه های دینی خود خبر دهد. او در پایان حکمة الاشراق می گوید کسی نباید این کتاب را بخواند مگر آنکه به لحاظ عقل فلسفی (در آن زمان فلسفه مشاء) به کمال رسیده باشد.

رحمتی تاکید کرد: سهروردی می گوید تعقل به تنهایی کافی نیست و «تأله» نیز لازم است. در همین راستا سهروردی که خود از نظر علم منطق کم نظیر است به کسی حکیم می گوید که تن برایش حکم جامه را داشته باشد تا هر زمان خواست آن را بیرون آورد. به عبارتی فرد باید به این مرتبه از تجرد دست یابد تا شایسته عنوان حکیم باشد.

این استاد دانشگاه درباره اینکه چگونه می توان به قول دکتر زاهد از «فلسفه مرصع» (تبیین های دارای مقدمات زیاد و پیچیده) دوری جست؟ گفت: گرچه پرهیز از تبیین های دشوار (اقتصاد در فکر) می تواند مفید باشد، اما بر اساس تفکر سهروردی ممکن است یک نظریه پیچیده به رغم دشواری، بیان کننده نوعی حقیقت باشد. پس به صرف پیچیدگی نمی توان آن را کنار گذاشت. کربن نیز بر همین اساس معتقد بود نباید مفاهیم ارزشمند برای تبیین جهان را به بهانه پرهیز از پیچیدگی کنار زد (همان کاری که فیلسوفانی مانند ابن رشد و دکارت انجام دادند که البته فیلسوفانی الهی نیز بودند).

رحمتی افزود: از نظر کربن ما فقط به دنبال اثبات خدا نیستیم بلکه به دنبال زندگی با خداییم. لذا بدون «ارض ملکوت»، که سهروردی بدان اشاره می کند، جمع میان ساحت ماده و معنا امکان پذیر نیست. بر این اساس اثبات وجود خدا گام نخست است اما در ادامه باید راهی برای ارتباط با خدا یافت. حتی اثبات وجود «نفس» نیز کافی نیست. وی عنوان کرد: باید به این نکته پرداخت که نفس پس از مرگ به کجا می رود.

این استاد دانشگاه در ادامه با اشاره به عمق نظری «هایدگر» و اینکه او فیلسوفی مرگ آگاه بوده، بیان کرد: هایدگر نهایتاً انسان را موجودی معطوف به مرگ می داند. اما باید این نکته در نقد اندیشه هایدگر بیان داشت که ما صرفاً برای مرگ زندگی نمی کنیم. انسان پس از مرگ نیز حیات دارد. امری که در نگاه سهروردی به مفهوم ملکوت روشن می شود.

رحمتی همچنین تأکید کرد: از نگاه برخی اندیشمندان، با تمایزی که دکارت میان نفس و بدن ایجاد کرد، فهم انسان از واقعیت هستی دچار مشکل شد.

وی در پاسخ به این پرسش که چیرگی علم حضوری بر علم حصولی چگونه تبیین می شود؟ گفت: ارسطویی که بر شیخ در مکاشفه آشکار شده و از او با عنوان «امام الحکمه» یاد می کند، ارسطوی تاریخی نیست بلکه «افلوپین» نویسنده کتاب «اثولوجیا» است. کربن معتقد است اثولوجیا کتاب بالینی حکیمان افلاطونی بوده و در غرب نیز «افلوپین» نزدیک ترین حکیم به حکیمان ماست. شایان ذکر است در ایران تا مدت ها به اشتباه اثولوجیا را اثر ارسطو می پنداشتند و حتی در صدد جمع میان دیگر آثار ارسطو و این کتاب برآمدند.

وی افزود: اشاره سهروردی به دیدن ارسطو در مکاشفه خود نیز ناشی از همین امر است، اما راه حلی که افلوپین به سهروردی در آن مکاشفه می دهد، برگشت به خود برای خروج از شکاکیت است.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: نگاه دکارت نیز آن است که فقط معرفتی را می توان پذیرفت که واضح و متمایز باشد. حال با توجه به اندیشه سهروردی برای نجات انسان، باید به «تشخص» دست یافت. راه دستیابی به این تشخص نیز نه علم حصولی که علم حضوری است. به عبارتی معرفت یقینی تنها با اتصال به وجود دست می یابد. البته این علم حضوری تنها بر اساس نوعی مکاشفه و رؤیا نیست؛ بلکه سهروردی نظام پردازشی دقیقی انجام می دهد.

رحمتی در ادامه بیان کرد: زمانی که کربن اصطلاح «اسلام ایرانی» را مطرح می کند اشاره به نوعی میراث اشراقی دارد که در شیخ اشراق، حافظ و بزرگانی از این دست دیده شده و بدان عنوان «حکمت نبوی» داده شده است. از نگاه کربن این نوع تفکر که فقط در ایران بالیده است، حکمت واقعی و تفکر اصیلی است که همه باید روی بدان آورند.

این مترجم برجسته کشورمان تأکید کرد: عقل طربناک را در تمثیل های ابن سینا و سهروردی می توان دید. انسان با مطالعه آثار سهروردی مانند «فی حقیقة العشق» گویی به پرواز می رسد. جالب آنکه وی هیچ کدام از کلمات را با مسامحه انتخاب نکرده و اگر هر واژه ای در آثار او جایجا شود، تمام فهم خواننده به هم می ریزد. به عبارتی عقل در تمام آثار سهروردی حضور دارد، اما در عین حال گویا آن آثار یک شعر زیبا نیز است.

رحمتی درباره اینکه پیش نیاز ورود به آثار شیخ اشراق چیست؟ توضیح داد: علاقه مندان ابتدا باید آشنایی خود با منطق و فلسفه را افزایش دهند و حتماً نیز به یاد داشته باشند که اندیشه سهروردی یک امر ذوقی محض نیست. چرا که امور ذوقی محض با وجود شیرینی، پس از مدتی دل زدگی به بار می آورد.